



جلوه ولایت یا...

محمد باغستانی

ایشان پرداخته شده و در مقدمه صفحه ۱۹ نیاز انسان را به داشتن الگو متذکر شده و امام علی علیه السلام را به عنوان الگوی برتر معرفی می‌کند. حدس من درست بود محتوای پیشگفتار و مقدمه علاوه بر ترادف لغوی این دو واژه، یکی بودند و نویسنده باید یک عنوان را برمی‌گزید. آنگاه به این نکته فکر کردم که اگر پیشگفتار یا مقدمه، شناسنامه کتاب باشد یعنی خواننده با مطالعه آن به روشنی با موضوع بحث، اهداف نویسنده از طرح موضوع، نوشته‌ها و تحقیقات گذشته درباره موضوع و سرانجام کاربری اجتماعی موضوع و آنچه نویسنده به عنوان یک راهکار بیان می‌کند، آشنا شده بتواند در همان آغاز مطالعه، نیاز خود را با توجه به راهنمایی‌ها و اطلاعاتی که نویسنده در مقدمه یا پیشگفتار داده بر طرف سازد. در حالی که دوباره به فهرست مطالب کتاب بر می‌گشتم از خود پرسیدم که راستی مؤلف محترم با توجه به انبوه کتابهایی که بویژه درباره امام علی(ع)

نوشته شده است چه نیازی را درباره نوشتن کتاب در این موضوع احساس کرده؟ چه جنبه و بعد تازه‌ای از شخصیت امام علی(ع) را به جامعه نشان داده؟ با توجه به گفته‌های مؤلف در مقدمه و پیشگفتار (الگو سازی) مخاطبان این

عرصه به جامعه جوان زنان مسلمان نشان دهد.

با تصور این نکته اصولی و با بهجت خاطر و شادمانی حاصل از آن، کتاب «جلوه ولایت» را برداشتم. جلد زیبایی آن جلب توجه می‌کرد. در آغاز کتاب حدیثی از جابرین عبدالله انصاری در باب



حضرت امام علی(ع) نقل شده بود که پس از اندکی متوجه شدم نویسنده نام پیامبر(ص) یا معصوم دیگری را که این حدیث از او نقل شده حذف کرده است.

در صفحه ۷ که فهرست مطالب آمده دیدم نویسنده، هم پیش‌گفتار نوشته و هم مقدمه درحالی‌که به نظر نمی‌رسد تفاوتی میان این دو عنوان باشد (البته در صورتی که کتاب ترجمه شده باشد مقدمه مترجم و مقدمه نویسنده هر دو می‌آید). در صفحه ۱۵ در پیشگفتار با بیان ادبی به توصیف مقام امام علی(ع) و خانواده



در نمایشگاه بین‌المللی کتاب جمهوری اسلامی ایران که همه ساله در اردیبهشت ماه برگزار می‌شود ناشران کتاب با عرضه تازه‌ترین تولیدات فرهنگی امکان اطلاع‌یابی دوستداران کتاب و گزینش آثار برتر را فراهم می‌آورند.

در قسمت ناشران داخلی نمایشگاه بین‌المللی کتاب جمهوری اسلامی ایران (اردیبهشت سال ۱۳۷۶) و در غرفه کتاب دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم کتابی تازه درباره زندگی امام علی(ع) دیدم. اهمیت این کتاب در نظرم وقتی بیشتر شد که متوجه شدم نویسنده آن زنی مسلمان است، خانم عذرا انصاری. حضور زنان مسلمان در عرصه تولید و تألیف کتاب نمایانگر حضور فرهنگی آنهاست بویژه در زمانی که از یک سو تلاش زنان غیر مسلمانی چون خانم آن ماری شیمل در شناخت فرهنگ اسلامی مایه شرمندگی ما بخاطر کم‌کاریهاست و از سوی دیگر انبوه شعارهای فریبنده، زنان مسلمان جامعه ما را از تأثیرگذاری حقیقی خود دور کرده، این حضور فرهنگی صحیح بسی مغتنم بوده و می‌تواند راهکارهای نوینی را در این



کتاب چه گروه سنی از مردم و جامعه هستند؟ و نیز نویسنده به عنوان زن مسلمان چه پیام تازه‌ای از زندگی امام علی(ع) برای جامعه جوان زنان مسلمان دارد و با توجه به سیره عملی آن امام معصوم(ع) کدام معضل این جامعه را به پاسخگویی نشسته است؟

دوباره به فهرست مطالب نگاه کردم. بخش اول و بخش دوم توصیف‌کننده زیر مجموعه‌های هر کدام بود ولی به جای استفاده از عنوان زیر مجموعه بخش که به چند فصل تقسیم می‌گردد فقط عناوینی با خط درشت‌تر نوشته شده بود که در زیر آنها عناوین فرعی به چشم می‌خورد. اگر ما این عناوین درشت را همان فصل‌های کتاب در نظر بگیریم بسیار بجاست که حجم منطقی مطالب یک فصل با دیگر فصل‌ها تناسب داشته باشد در حالی که در عنوان دوم یا فصل دوم (در کنار پیامبر(ص)) که با خط درشت‌تر نوشته شده هیچ زیرمجموعه‌ای وجود ندارد و بلافاصله عنوان سوم یا فصل سوم (در میدانهای کارزار) آمده است. که حجم آن بالغ بر ۴۲ صفحه (صفحه ۴۴ تا ۸۶) و عنوان چهارم یا فصل چهارم (از صفحه ۹۱ تا ۱۴۷) ۵۶ صفحه، عنوان یا فصل پنجم ۸ صفحه (۱۴۸ تا ۱۵۳) عنوان یا فصل ششم ۳۸ صفحه (۱۵۵-۱۹۱) عنوان یا فصل هفتم ۱۰ صفحه (۱۹۱-۲۰۱) عنوان یا فصل هشتم ۱۶ (۲۰۱-۲۱۶).

علاقتمند شدم با توجه به فهرست مطالب به مطالعه آنها پردازم. به صفحه ۲۶ کتاب مراجعه کردم درباره ابوطالب پدر حضرت علی(ع) این روایت را خواندم که به گفته مفضل بن عمر امام صادق(ع) فرموده است: «نور ابوطالب در روز قیامت نور محمد(ص) و نور من و نور فاطمه(س) و نور حسن(ع) و حسین(ع) و امامان از نسل حسین(ع) را خاموش می‌کند و بر آنها غالب می‌شود زیرا نور او نور ماست و آن نوری که خداوند دو هزار سال قبل از خلقت آدم آفرید».

به نظر می‌رسد این روایت نیاز به توجیه داشته باشد زیرا بر طبق مفاد ظاهری آن باید مقام ابوطالب از مقام پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) بالاتر باشد و تعبیر به اینکه «نور او بر آنها غالب می‌شود» نیازمند توضیح است. به هر زوی نه چون اهل سنت که ابوطالب را مؤمن نمی‌دانند و نه بر طبق ظاهر این روایت که مقامی بالاتر از پیامبر(ص) پیدا می‌کند. بسیار مناسب بود که نویسنده محترم به توضیح و توجیه روایت در صورت صحت سند آن اقدام می‌کرد.

خواستم دوباره به فهرست مطالب بازگردم چشمم به صفحه دیگر (۲۷) افتاد و این نکته را دیدم که درباره اشعار منتسب به ابوطالب آمده بود «سرودن این قصاید در آن روزگار در استحکام مبانی دعوت پیامبر خدا(ص) تأثیر

می‌داشت» بلافاصله در ذهنم فضای بسیار دشواری را که ابوطالب در آن زندگی می‌کرد ترسیم کردم، از یک سو حمایت از پسر برادرش و حفظ جان او و از سوی دیگر حفظ موقعیت معنوی خود در میان قریش به عنوان پرده‌دار کعبه برآستی حرکت در چنین فضایی که برای حفظ دو موقعیت متزاحم با یکدیگر، کاری است ساخته از مردان بزرگ و بر همین اساس حرکت سیاسی ابوطالب نمی‌بایست حساسیت قریش را برانگیزد بلکه بیشتر به عنوان حمایتی طبیعی از برادرزاده‌اش تلقی شود که مجموعه قراین هم نشان می‌دهد قریش تا ابوطالب زنده بود او راز خود می‌دانستند و موقعیت معنوی او به مخاطره نیفتاده بود پس اگر مراد نویسنده از نقش قصاید ابوطالب در استحکام مبانی دعوت پیامبر(ص) در ذهن خود حضرت است می‌تواند محملی داشته باشد و اگر مراد در ذهن قریش است احتمالاً نمی‌توان پذیرفت زیرا این اشعار به روشنی در جمع قریشیان خوانده می‌شده است و الا موقعیت خاص ابوطالب به خطر می‌افتاد. در همین زمینه روایاتی از امامان شیعه وجود دارد که نشان می‌دهد ابوطالب تقیه می‌کرده است.

به صفحه فهرست مطالب بازگشتم عنوان دیگر این بود «چگونگی ولادت» نشانی آن صفحه ۲۹ بود در این صفحه روایتی را از یزید بن قُعب ۱ درباره چگونگی شکافته شدن دیوار کعبه و



ولادت حضرت آورده است در حالی که در صفحه ۳۵ تحت عنوان نام گذاری علی (ع) روایتی را از ابن صباغ مالکی در الفصول المهمه نقل کرده که او از امام سجاد (ع) روایت می‌کند که ایشان در کنار کعبه از زنی به نام امّ عمار چنین شنیده که: «روزی میان جمعی از زنان عرب نشسته بودم که ناگاه ابوطالب محزون و غمناک آمد به او گفتم چه شده؟ گفت همسرم فاطمه بنت اسد را درد زاییدن گرفته و او را بسیار رنج می‌دهد این را گفتم و دست فاطمه را گرفتم و به سوی خانه خدا بردم، او را در میان کعبه نشانید...»

در این روایت دیگر خبری از معجزه شکاف خوردن دیوار کعبه نیست. نویسنده چه راه حل منطقی برای جمع میان این روایت و روایت صفحه ۲۹ دارد؟ چرا توضیح نداده است؟

دوباره به صفحه فهرست مطالب برگشتم عنوان «در میدانهای کارزار» توجهم را جلب کرد از صفحه ۴۴ تا ۸۶ کتاب به این موضوع پرداخته بود. پس از مطالعه این قسمت نکاتی به نظر رسید: در صفحه ۴۴ و ۴۵ چند روایت از شجاعت حضرت علی (ع) بدون مدرک و سند نقل شده است.

در صفحه ۶۰ جنگ وادی الرمل یا سریه ذات السلاسل فرماندهی آن به امام علی منسوب شده که چون در منابع تاریخ اسلام فرماندهی آن به عمر بن عاص نسبت داده شده بجا بود نویسنده به این

نکته نیز توجه می‌کرد و درباره آن توضیح می‌داد.^۲

در صفحه ۹۲ پس از نشر رؤیایی نویسنده، خواننده متوجه می‌شد که موضوع سخن، سفر پیامبر (ص) به مکه است به این عبارت توجه کنید: «پیامبر گرامی اسلام (ص) آهنگ زیارت بیت الله الحرام کرد او پس از ده سال دوری از وطن اکنون می‌خواهد به زادگاه خود برگردد» در دنباله ماجرا چون سخن از غدیر خم به میان می‌آید خواننده متوجه می‌شود که این سفر حجة الوداع پیامبر (ص) بود. «و در فتح مکه است که در سال هشتم هجری پیامبر (ص) به شهر خود باز می‌گردد و آن را فتح می‌کند». عبارت نویسنده کژتابی دارد و خواننده گمان می‌کند پیش از این پیامبر (ص) به مکه نیامده بود.

در صفحه ۱۰۹ درباره امام زمان (عج) و غدیر خم چنین آمده: «در دعای ندبه که ظاهراً منسوب به آن حضرت می‌باشد» گویا نویسنده خود درباره اقتساب این دعا به امام شک دارد پس نمی‌تواند به آن استناد کند.

دوباره به فهرست مطالب بازگشتم عنوان اندیشه‌های کلامی غدیر و چند صفحه بعد نام فخر رازی توجهم را جلب کرد. احساس کردم فخر رازی احتمالاً مطلبی درباره غدیر خم گفته که نویسنده بدان استناد کرده است به صفحه ۱۳۷ نگاه کردم حدس درست بود و مطلب چنین:

از کتاب نه‌ایه العقول فخر رازی عبارتی آورده که نشان می‌دهد وی معتقد است پیامبر (ص) باید پس از خود امام تعیین کند و این اقتضای حکمت الهی است. چون هر شیعه دیگری به وجد آمدم و مسرور گردیدم به مآخذ مطلب که نگریستم به سرعت حالم دگرگون شد کتاب شارع النجاة میر داماد منبع نویسنده ما بود با خود گفتم مگر نویسنده نمی‌داند که باید به منابع دست اول منسوب به یک مؤلف رجوع کند نه اینکه مطالب او را از کتابهای دیگران بیاورد بعلاوه که در دنباله مطلب صفحه ۱۳۸ از نوشته میر داماد نقل شده که «واجب است امام خلق و خلیفه رسول الله از جانب خدا به نص صریح الهی مخصوص ... چنانچه مذهب شیعه است» این عبارتها همه از میر داماد است نه فخر رازی.

هنوز از سرگیجه ناشی از چنین استنادی رهایی نیافته بودم که دوباره از خود بی خود شدم چون به مطلب پایین همین صفحه ۱۳۸ نگریستم: (شهادت ثالثه)

روایتی را از شیخ عبدالله مراغی بدون سند نقل می‌کند که «شهادت ثالثه در اذان جزء اذان عهد رسول خدا (ص) بوده است و سلمان و دیگران هم می‌گفتند» سرکار خانم انصاری می‌دانند که با توجه به اهتمام علمای شیعه به تفریح فروع فقهی و تکیه بر ویژگی های شیعه هیچکدام در تشریح اذان این شهادت را



جزء ارکان آن ندانسته اند پس روایت نیازمند توضیح است.

از صفحه ۱۴۳ تا ۱۴۶ با عنوان «آغاز حکومت علی (ع)» چند صفحه‌ای با روایت‌های گوناگون از امام علی (ع) پُر شده که منظور نویسنده از آوردن این مطالب معلوم نیست بویژه که در صفحه ۱۵۵ با عنوان «در روزگار مظلومیت» به یکباره خواننده از حوادث دوران حکومت حضرت علی (ع) به حوادث جوانی حضرت پس از رحلت پیامبر (ص) بر می‌گردد در حالی که شکل طبیعی تدوین مطالب این بود که این عنوان صفحه ۱۵۵ به جای عنوان صفحه ۱۴۳ بیاید. از اینکه بگذریم به صفحه ۱۶۳ می‌رسیم با عنوان عجیب و شگفت آور «حضرت زهرا (ع) بالاترین مرجع تصمیم‌گیری بعد از رحلت رسول گرامی اسلام» روبرو می‌شویم. قصه اینگونه آمده که بر اساس روایت کتاب المصنّف ابن ابی شیبۀ کوفی، امام علی (ع) و زبیر که از شخصیت‌های بزرگ بودند خدمت حضرت زهرا (ع) رسیدند و با آن حضرت در مورد شرایطی که پیش آمده بود مشورت کردند تا آن حضرت راه حلی اتخاذ نماید وقتی عمر از این خبر آگاه شد به حضور حضرت زهرا رسید و عرض کرد به خدا سوگند اگر این دو نفر علی و زبیر در خانه شما اجتماع کنند آن خانه را به آتش می‌کشم و این دوستی مانع تصمیم من

نخواهد شد. بعد از رفتن عمر، حضرت علی (ع) و زبیر مجدداً نزد آن حضرت رفتند حضرت زهرا (س) فرمود: عمر آمد و قسم خورد که اگر در این خانه جمع شوید خانه را آتش می‌زنم و به خدا سوگند که او این کار را خواهد کرد بنابراین به خانه من نیاید هر چه صلاح می‌دانید انجام دهید آنها رفتند و با ابوبکر بیعت کردند.

بی تردید، روایت یادشده با باور شیعیان که معتقدند: امام علی (ع) جانشین بلافصل پیامبر (ص) است و طبعاً ایشان تصمیم‌گیرنده نهایی در همه مسائل هستند مغایرت دارد.

دوباره به فهرست مطالب باز گشتم در صفحه ۱۲ عنوان بخش دوم این است: «از نگاه شخصیت‌های علمی و سیاسی جهان» چند نکته دیگر وجود دارد:

اولاً: اسامی شخصیت‌ها بدون هیچ ترتیب تاریخی از قرن هفتم به قرن پنجم و سپس قرن سوم و دوباره قرن پنجم و یکبار به قرن سیزدهم و دوباره قرن پنجم و بار دیگر به قرن سیزدهم هجری بر می‌گردد که رعایت ترتیب لازم بود. ثانیاً: از میان ۲۰ نفری که ایشان بر گزیده است ۱۳ نفر مسلمان هستند و ۷ نفر مسیحی که بولس سلامه، امین نخله، جرج جرداق، شبلی شمیل و جبران خلیل جبران لبنانی هستند فقط کارلایل از کشور انگلستان می‌باشد که با تیتیر مطلب، ایشان تناسب ندارد دست کم بطور

متناسب از کشور های مختلف جهان باید نقل قول می‌کرد یا تیتیر را باید عوض می‌نمود.

ثالثاً: به نظر می‌رسد اکثر شخصیت‌هایی که نام برده شده بیشتر جنبه علمی دارند تا سیاسی.

رابعاً: در میان نام شخصیت‌ها در صفحه فهرست (۱۲) به یکباره میان نام دو شخصیت این عنوان «در آرزوی حکومت عدل مطلق» دیده می‌شود که اصلاً توجیهی ندارد و این داستان به صفحه ۱۳ که می‌رسد مصیبت بار می‌شود زیرا پس از نام جرج جرداق مسیحی نه عنوان دیده می‌شود که فقط وقتی به صفحات مذکور مراجعه شود فهمیده می‌شود که این عناوین از مطالب کتاب صوت العدالة الانسانية اثر جرج جرداق اقتباس شده است.

در بررسی این کتاب تازه تألیف به همین صفحات باید بسنده کرد و امیدوار بود که استحکام، غنا و دقت بیشتر از پیش، مورد توجه انتشارات دینی واقع گردد. ان شاء الله
پی‌نوشت‌ها:

۱. به گفته استاد هاشم معروف حتی در کتاب اخبار و آثار ساختگی صفحه ۲۷۲ این حدیث از احادیث جعلی است که این شهر آشوب در مناقب نقل کرده است که روایات محل تأمل است و یزید بن عتب هم مجهول است.
۲. طبقات ابن سعد ترجمه دکتر مهدی دامغانی ج ۲ ص ۱۲۹ / مغازی واقعی ج ۲ ص ۷۷۱.